

Sebilur-reşâd

Reşîf Rızâ, Tefsîrül-Menâr, C. IX,
s. 355

SEFEH

FKH

Mahmûsanî, el-Mucebât, 373

Beirut, 1973

Sefeh (ve sefâhet)

Reşîf Rızâ, Tefsîrül-Menâr, C. II, s. 3

SEFİH

FKH

bk. sefeh

Sefih-i Maharrun Ahdi

Zerkâi, el-Medhal, c. I, s. 421

SEFEH

Fikih

اصول الفقه

ابو زهرة

ص 51

س ۸۱۸ من صالح، سعاد إبراهيم
أحكام تصرفات السفه في الشريعة الإسلامية /
سعاد إبراهيم صالح - ط ۰۱ - ج ۰۱ - تهامة،
۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۴ م

۱۰۸ ص ۲۴ سم - (الكتاب الجامعي؛ ۲۶)
۱. الحجر (فقه اسلامي) ۲. الولاية على المال
۳. الاهلية (فقه اسلامي) أ. العنوان
ب. السلسلة
06 OCAK 1999

SEFİH

İsa Teymîze, Naranıyete'l-Âhd
s. 19

1949 (?) Kahire

sefeh*

Amr Baba

KLM

Süfêha ^{var} (sefih-sefeh)
Alusi, Ruk'ül-Meanî, II, 2

DIA Ktp 797-211

ALU - R

Sefeh

Alusi, Ruk'ül-Meanî, c. I, 155

DIA Ktp 297-211

ALU - R

KLM

Sabīl al-Rashād 180564 92-966141

MLCLN Milyabārī, 'Alī Ḥasan al-Bāqawī.
92/ Nūr al-ḥidāyah ilā sabīl al-rashād /
00122 allafahu 'Alī Ḥasan al-Bāqawī
(B) al-Milyabārī. -- Ra's al-Khaymah :
'A.Ḥ.al-B. al-Milyabārī, [1991]
[307] p. ; 24 cm.
In Arabic; romanized record.
15.00UAED
Islamic conduct of life
AP-Islam.

09 OCAK 1992

28 TEMMUZ 1997

SEFEH
BAFLGT

الساعاتي ، عبد الله عبد الحميد عبد اللطيف . السفة والنسفة و أثرهما
في التصرفات في الشريعة الإسلامية والقانون ، دراسة مقارنة .
القاهرة ، جامعة القاهرة ، ١٣٤٠ ص ، رونيو ، بلوغرافيا وفهارس :
ص ٣٨٨ - ٤١٣ (اطروحة دكتوراه في الشريعة) (٢٥١ طس ٢٥٢) .

سَفَه: يرد السفه بمعنيين:

١ - الوقاحة وقلة الأدب:

أ - يقال سَفِه فلانٌ على فلان: إذا جهل عليه ورماه بقاذح الكلام من غير سبب مبيح، ومنه قوله تعالى في سورة البقرة/١٤٢ ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَكُنَّهُمْ عَنِ قِبَلِهِمُ الْحَقُّ كَانُوا عَلَيَّهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

ب - آثاره: يترتب على السفه بهذا المعنى الآثار التالية:

- (١) الإثم عند الله تعالى، لما فيه التلغظ بقبيح الكلام، ولما فيه من الظلم للغير.
- (٢) سقوط العدالة، فمن كان هذا خُلِقَ لا تقبل شهادته ولا روايته للحديث - فيما أرى -.
- (٣) التعزير، لما فيه من التعدي على الغير.

٢ - سوء التصرف في المال:

أ - من هو السفه: السفه هو من يسيء التصرف في ماله، ولو كان ذا علم وخلق ودين، والصغير والمجنون يفترض فيهما إساءة التصرف في أموالهما فيما لو سلمت إليهما، لافتقارهما إلى العقل الذي يميزان به بين النافع والضار من التصرفات، أما غيرهما فلا بد من إثبات إساءته التصرف في ماله لإثبات سفهه.

ب - إثبات السفه: يكون إثبات السفه بما يلي:

- (١) إثبات الصغر والمجنون كافيان لإثبات السفه، لتوهم إساءتهما التصرف في أموالهما.
- (٢) وثبت سفه العاقل البالغ بالبينة، وبالاستفاضة، ولكنه لا يثبت بإقرار المتهم على نفسه بالسفه، ولا بإقرار الولي إذا كانت هناك بيينة تثبت الرشد.
- ج - آثار السفه: يترتب على السفه الآثار التالية:

(١) الحجر على السفه، (ر: حجر) لقوله تعالى في سورة النساء/٥ ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾، والصغير والمجنون يحجر عليهما وليهما، ولا حاجة إلى إذن القاضي في ذلك، وكذلك الذي بلغ سفهاً، واتصل سفهه بالصغر، أما من بلغ رشيداً ثم سفه، فإنه لا يحجر عليه إلا القاضي.

(٢) الإنفاق على المحجور عليه لسفه من ماله النفقة التي ينفقها أمثاله، كما جاء في الآية المتقدمة.

سفینه البحار در بحر متقارب مثنی مفسور، از میرزا قاسم زاهد اصفهانی، شاعر هم روزگار شاه عباس دوم صفوی وجود دارد. این اثر درباره جنگهای حضرت امیرالمؤمنین (ع) در شمار حماسه‌های دینی سروده شده که یک نسخه از آن با تذهیب‌های هنرمندانه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود می‌باشد.

منابع: اقتباس و تلخیص از مقدمه سفینه البحار.

مرضیه محمدزاده

سفینه نوح — کشتی نوح

سفینه (فقهی/حقوقی)، سفینه در اصطلاح حقوقی و فقهی به کسی اطلاق می‌شود که تصرفات مالی او غیر متعارف و غیر عاقلانه و در نتیجه غیر نافذ باشد. در فقه امامیه سفینه کسی را گویند که دارایی خود را در راه‌های نادرست صرف می‌کند (شریع، ۱۰/۱۲). سفینه فاقد ملکه «رشد» تلقی می‌شود و برابر فقه امامیه و حقوق مدنی ایران (ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی) غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد. سفینه بر دو نوع است: اول آن که شخص به علت عقب ماندگی ذاتی که از آغاز تولد داشته یا عوارض و بیماری‌هایی که قبل از بلوغ به آنها مبتلا شده است، هیچگاه به مرحله «رشد» حقوقی نرسیده باشد و به اصطلاح سفینه او متصل به صغر باشد. دوم آن که شخص ممکن است پس از رسیدن به حالت رشد حقوقی به دلیل عوارض روانی یا تأثیرات زوچی ملکه و صفت رشد خود را از دست بدهد. در مورد سفینه متصل به ایام صغر - و همچنین در مورد کسی که پس از رشید بودن به سفینه مبتلا شود، مثل شخص عاقل بالغ رشیدی که بر اثر بیماری‌های روحی و روانی سلامت و تعادل خود را فاقد شود، باید حکم حجر از طریق دادگاه صادر شود (ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران) بنابه نظر و راجح فقهاء، حکم دادگاه در خصوص سفینه جنبه اعلامی دارد و نه تأسیس. به این معنی که صرف سفینه شخص - مثل مورد جنون - مستلزم محجوریت است و بنابراین به محض زوال ملکه رشد از شخصی که قبلاً رشید بوده است، معاملات و اعمال حقوقی وی، غیر نافذ خواهد شد. ماده ۷۰ قانون امور جنسی مقرر می‌دارد که «اثر حجر از تاریخ قطعی حکم مترتب می‌شود. لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حجر وجود داشته، اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می‌شود». ماده ۷۱ قانون مذکور نیز حاکی است که برای احراز حجر کسی که سفینه او متصل به صغر نباشد، حکم دادگاه لازم است تا زمان ابتلا به سفینه و عدم رشد عارضی معلوم شود، ولی این حکم جنبه اعلامی دارد، نه

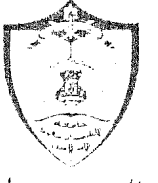
بهترین نشر تحقیقی و علمی آن (که کتاب برگزیده سال هم شد) به کوشش حجة الاسلام و المسلمین علی اکبر الهی خراسانی (مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی در چهار مجلد از ۱۴۱۶ تا ۱۴۲۰ ق) منتشر شده است و تحقیقات و تعلیقات و مقدمه پرباری دارد.

در اهمیت فرهنگ، فهرست سفینه اقوامی از علما منقول است. حجة الاسلام دوانی، گفته است مرحوم مؤلف سی و پنج سال در تدوین این فهرست، فرهنگ صرف وقت کرده است (← علمای معاصرین، (به فارسی) اثر ملاعلی واعظ تبریزی، ۱۸۳). و هم (آقای دوانی) گفته است که مؤلف برای این کار دویار سراسر بحار الانوار را که در ۲۵ جلد بزرگ به (چاپ سنگی) و ۱۱۰ جلد به چاپ حروفی است، دقیقاً بازخوانی کرده است. حجة الاسلام الهی خراسانی در مقدمه خود (به عربی) (پانویس شماره ۲ ص ۳۳) آورده است که یکی از بزرگترین شاگردان آیت الله خوئی - اعلی الله مقام - برای من نقل کرد که اگر فی المثل ملزم به انتخاب کتابی [جز کتب مقدس] از کتابخانه خود شوید، کدام را برمی‌گزینید؟ ایشان فرموده‌اند، سفینه البحار را برمی‌گزینم. و علامه سید مرتضی عسکری هم برای من حکایت کرد که در اغلب سفرهایش دو کتاب به همراه برمی‌داشته که یکی از آنها سفینه بوده است که به ارزیابی ایشان هیچ کتابی، انسان را از آن (سفینه) بی نیاز نمی‌گرداند (همان مقدمه، همان صفحه).

برای سفینه مستدرک یا تکمله‌هایی ساخته شده از جمله: مستدرک سفینه البحار اثر، استاد علی نمازی، در ۱۰ جلد، که در آن هر آنچه را که محدث قمی از بحار تلخیص نکرده و یا عناوینی از عناوین چند صدگانه بحار را یاد نکرده گرد آورده است؛ و در سال ۱۴۰۹ ق در تهران به چاپ رسیده است. این کتاب تحقیقی نیز برای استفاده بهتر از سفینه شایان ذکر است. «التطبیق بین السفینه والبحار بالطبعة الجدیدة»، اثر دکتر سید جواد مصطفوی که در آن عناوین با بها و بخش آغازین احادیث همراه با شماره صفحه در چاپ سنگی ۲۵ جلدی معروف به چاپ کمپانی و نیز شماره جلد و صفحه در چاپ ۱۱۰ جلد جدید با اشاره به رمز جلد‌های چاپ قدیم و معادل عددی آن به هنگام ذکر عنوان هر جلد از طبع کمپانی چاپ مشهد، ۱۳۶۱ ش ۱۴۰۳ ق. حجة الاسلام علی اکبر الهی خراسانی در مقدمه پربار خود رموز فواید و وجوه دیگر اهمیت سفینه و عکسهای از مؤلف و خط او و صفحاتی از چاپهایی دیگر را درج کرده است (نیز ← بحار الانوار).

منابع: در متن مقاله یاد شده است. بهاء‌الدین خرمشاهی

سفینه البحار (شعر)، مجموعه‌ای منظوم به نام

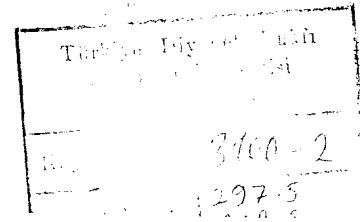


السبب الإصوني

تأليف

الدكتور عبد العزيز بن عبد الرحمن بن علي الربيعي

دكتوراه في أصول الفقه من جامعة الأزهر
أستاذ مشارك بجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية



الجزء الثاني

١٣٩٩ هـ = ١٩٨٠ م

المبحث الرابع

الفرق بينه وبين الركن

معنى الركن في اللغة :

الركن ، يقوم على ثلاثة حروف أصول ، هي الراء والكاف والنون ، وهي كما يقول ابن فارس (١) « أصل واحد يدل على قوة » ، ولهذا يقول بعد ذلك : « فركن الشيء ، جانبه الأقوى ، وهو يأوي إلى ركن شديد ، أي عزة ومنعة » . ويقول الزنجشيري (٢) : « جبل ركين : عزيز ذو أركان » . ويقول الفيروزآبادي (٤) : « الركن بالضم الجانب الأقوى ... ، والأمر العظيم ، وما يقوى به من ملك وجند وغيره » ويقول ابن منظور (٥) : « ركن الشيء ، جانبه الأقوى ، والركن الناحية القوية ، وما تقوى به من ملك وجند وغيره ، وبذلك فسر قوله عز وجل : (فَتَسَوَّلِي بِرُكْنِهِ) (٦) ودليل ذلك قوله تعالى : (فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ) (٧) أي أخذناه وركنه الذي تولى به ... وركن الإنسان ،

(١) معجم مقاييس اللغة ، مادة « ركن » .
(٢) المصدر نفسه .
(٣) أساس البلاغة ، مادة « ركن » .
(٤) القاموس المحيط مادة « ركن » .
(٥) لسان العرب ، مادة « ركن » .
(٦) الذاريات ، الآية ٣٩ . (٧) القصص ، الآية ٤٠ .

قوته وشدته ، وكذلك ركن الجبل والقصر ، وهو جانبه وركن الرجل ، قومه وعدده ومادته ... ، والركن الأمر العظيم ... وأركان كل شيء جوانبه التي يستند إليها » .

وبالتتابع لما ورد في معناه لغة ، نجد أنه يشتمل على ثلاث خصائص يتكون من مجموعها حقيقة الركن في اللغة ، وهي أن ركن الشيء داخل فيه ، وهو جانبه الأقوى ، وهو الذي يقوم به ذلك الشيء . ولهذا نرى الفناري يقول (٨) : « أركان الشيء أجزاءه الداخلة في حقيقته المحققة لهويته » . ويقول التفتازاني (٩) ويتابعه محمد سلام مذكور (١٠) : « ركن الشيء ما هو داخل فيه » . ويقول البخاري (١١) : « ركن الشيء ، جانبه الأقوى » ويقول السرخسي (١٢) وصدر الشريعة (١٣) : « ركن الشيء ، ما يقوم به ذلك الشيء » .

وقد انتقد الفناري أن يكون من خصائص الركن ، أنه ما يقوم به ذلك الشيء ، لأن ذلك يصدق على المحل ، ورأى أن الصواب ، أنه ما يتقوم به الشيء ، ولهذا نراه يقول (١٤) : « أما الركن ، فهو ما يتقوم به الشيء ، وهو جزؤه ، لا ما يقوم به ، لصدقه على المحل » .

معنى الركن في الاصطلاح مع التمثيل :

أما معناه في الاصطلاح ، فإن العلماء وإن اختلفت عباراتهم فيه ، فإنهم

(٨) فصول البدايع ٢ / ٢٩٥ .
(٩) التلويح ٢ / ١٣١ .
(١٠) مباحث الحكم عند الأصوليين ص ١٣٣ .
(١١) كشف الأسرار ٣ / ١٠٦٤ .
(١٢) أصول الفقه ٢ / ١٧٤ .
(١٣) التوضيح ٢ / ١٣١ .
(١٤) فصول البدايع ١ / ٢٣٩ .

تاريخ
1-7-2001



المملكة العربية السعودية
جامعة أم القرى
مركز البحوث العلمية وإحصاء التراث الإسلامي
مركز بحوث الدراسات الإسلامية
مكتبة المكتبة

عقوبات الأهلالية

عند الأصوليين

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Matbaası

yıl No. : 10114

sayf No. : 297-301
CEB-A

تأليف
الدكتور حسين بن علي الجبوري

الأستاذ المشارك بطنية الشريعة والدراسات الإسلامية

بجامعة أم القرى

١٩٨٨ - ١٩٨٨

Sefer (413-453)

1-0 OCAK 1988

الفصل الخامس في السفه

ويشتمل هذا الفصل على ثلاثة عشر مبحثاً هي :

المبحث الأول : في تعريف السفه لغة واصطلاحاً .

المبحث الثاني : في السفه وأهلية المكلف .

المبحث الثالث : في متى يوجد السفه .

المبحث الرابع : في تسليم المال للسفيه .

المبحث الخامس : في أسباب الحجر على السفيه .

المبحث السادس : في متى يبدأ تنفيذ الحجر ومتى ينتهي ؟

المبحث السابع : في هل من الضرورة إعلان حكم حجر السفيه ؟

المبحث الثامن : في تصرفات السفيه المالية .

المبحث التاسع : في هل يلزم الضمان في تصرفات السفيه بعد الحجر عليه ؟

المبحث العاشر : في زواج السفيه وطلاقه .

المبحث الحادي عشر : في خلع السفيه .

المبحث الثاني عشر : في إقرارات السفيه .

المبحث الثالث عشر : في وصية السفيه ووقفه .

أنه قابل للإبطال والفسخ ، وهو ما يسمى عند الفقهاء « بخيار فوات الوصف » ومن أمثله كمن اشترى بقرة على أن بها لبنا فإذا هي خالية منه^(١) . فالعقد صحيح والمشتري بالخيار بين أن يقر العقد وبين أن يفسخه . ومن أمثله أيضاً : كمن باع ياقوتاً أحمر فإذا هو أصفر . وكمن باع كبشاً فإذا هو نعجة . ومن أمثله أيضاً ، كمن اشترى كتاباً لمؤلف معين ، فإذا هو لمؤلف آخر . فالبيع في جميع هذه الأمثلة المتقدمة يعد بيعاً صحيحاً ، لأن الغلط في المبيع لم يغير من جنسه ، بل أن التفاوت لم يكن فاحشاً في المنفعة بين ما طلبه المشتري ، وحقيقة المبيع . ولكن يثبت للمشتري خيار الوصف . لأنه اشترى المبيع بوصف مرغوب فيه . فبقوات هذا الوصف على المشتري جعل له الخيار^(٢) .

وأخيراً يتبين لنا : أن التفريق حاصل عند علماء القانون الوضعي بين الخطأ والغلط . على خلاف ما ورد في اللغة . إذ أن معنى الخطأ والغلط بمعنى واحد ، بينما معنى الخطأ عند علماء القانون الوضعي : هو كل ما يصدر عن المكلف في غير قصد منه ولا إرادة ، بينما معنى الغلط : هو أن يتصور المشتري المعقود عليه على حقيقة ، أو وصف . فإذا بالمعقود عليه غير ما تصور المشتري ، وهذا ما أشرنا إليه في الأمثلة المتقدمة .

(١) نظرية الأهلية في الفقه الإسلامي : ص ٤٦٢ .

(٢) مصادر الحق ، للدكتور عبدالرزاق السنهوري : ج ٢ ص ١١٠ .

المبادئ الشرعية والقانونية في الحجر والنفقات والموارث والوصية

22 MAYIS 1991

تأليف
الدكتور ضبي محصاني

عضو المجامع العلمية العربية
نائب بيروت واستاذ في كليات الحقوق في بيروت سابقاً
ورئيس شرف في محكمة الاستئناف والتبليغ

Sefih, 121-129

الطبعة السابعة

مزيدة ومنقحة

1981

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	11047
Tasnif No. :	297-5 MKH.M

دار العلم للملايين

ص.ب. ١٠٨٥ - بيروت
تيلكس: ٢٣١٦٦ - ٢٣١٦٦

الباب الرابع

الحجر على السفية

مبدأ الحجر

من المسائل الخلافية في القوانين مسألة الحجر على السفية ، أي المبلر
ومن ألحق به . أترك هذا حراً يتصرف في أمواله ومصالحه كما يشاء ؟
أم يحجر عليه وتمنع تصرفاته المضرة به ؟ في ذلك ذهب الشرائع مذاهب
ثلاثة^١ .

ففي القانونين الروماني والاماني (المادتان ٦ و ١٨٩٦) مثلاً ،
يحجر على المبلر وينصب عليه وصي أو قيم^٢ ، لينوب عنه في التصرفات
المضرة بمصلحته . وفي القانون المدني الفرنسي (المادة ٥١٣) ، يجوز
للمحكمة أن تعين مشرفاً قضائياً^٣ ، لأجل الاشراف على المبلر ومساعدته

١ أنظر في تفصيل هذا البحث النظرية العامة للموجبات والقودج ٢ ص ٣٧٣ وما بعدها .

Vormund, curator

٢ أنظر التعديلات التي طرأت على هذه المسألة بقانون ٣ كانون الثاني ١٩٦٨ . conseil judiciaire

هذا بخصوص أموال المجنون والمعتوه . أما بخصوص الولاية
على النفس ، فهي أيضاً كالولاية على الصغار ، مبدئياً ، مع هذه الملاحظة
ان الولي على نفس المجنون أو المعتوه الكبير في المذهب الحنفي هو ابنه
عند وجوده إذا كان كبيراً عاقلاً ، وذلك قبل الأبوة ، على اعتبار
ترتيب الارث . وكذلك خالف قانون حقوق العائلة العثماني في مادته
التاسعة المذهب الحنفي في مسألة زواج المجنون والمجنونة ، ونص رفاقاً
للمذهب الشافعي على عدم صحة هذا الزواج إلا عند الضرورة . ويعقده ،
في هذه الحالة ، الولي باذن الحاكم^١ .

١ أشرنا سابقاً إلى ان المذهب الجعفري يجيز للولي أن يزوج المجنون عند الحاجة .

عيوب الأدلة في

الشريعة الإسلامية

Türkiy - Diyanet İşleri İslam Ansiklopedisi Kuruluşu	
Sayıt No. :	10900
Yasınif No. :	297.5 BAH. U

Sefeh (393-432)

وزارة الشؤون
للطباعة والنشر والتوزيع
بيروت

-1784-

08 MAYIS 1991

08 MAYIS 1991

المبحث الثاني «السفه»

المطلب الأول :

حقيقة السفه ، ومبدأ الحجر عليه .

الفرع الأول

حقيقة السفه

أ - لغة :

السفه - محرك ، خفة الحلم ، أو نقيضه ، أي الجهل . وأصله :
الخفة والحركة . ويقال : سفه فلان رأيه إذا جهله ، وكان رأيه مضطرباً لا
استقامة له . والسفيه : من كان خفيف العقل ، من قولهم « سفهت الرياح
الشيء » إذا استخففته فحركته . والسفيه : الجاهل ، والضعيف
الأحمق (١) .

ب - في القرآن الكريم ، والسنة الشريفة :

١ - وقد ورد هذا المصطلح في عدة آيات من كتاب الله المجيد ،

منها :

(١) الفيروز ابادي - القاموس المحيط ، والفيومي - المصباح المنير ، وابن
منظور - لسان العرب ، والزبيدي - تاج العروس : مادة (سفه) .

القانون المدني في هذا المورد ، وإن كانت هناك وجوه اختلاف بين موقف
الفقه الإسلامي وموقف القانون الوضعي في هذا الصدد ، لكن هذا
الاختلاف ليس كبيراً (١) .

و لحاكم التفليسة بعد وضع قائمة الديون المشار إليها في المادة (٦٧١) ان يأمر في
كل وقت بناء على طلب المفلس بإنهاء التفليسة إذا أثبت انه وفي كل ديون الدائنين الذين
قدموا في التفليسة أو انه أودع المحكمة أو أمين التفليسة المبالغ اللازمة لوفاء تلك الديون
من أصل ومصروفات وفوائد .

وتنص المادة (٦٧٧) منه أيضاً على التالي :

١ - لا يجوز لحاكم التفليسة أن يقرر انهاءها لزوال مصلحة جماعة الدائنين
إلا بعد الاطلاع على تقرير من الأمين يبين فيه تحقق أحد الشرطين المشار إليها في المادة
٦٧٦ :

٢ - تنتهي التفليسة بمجرد صدور القرار ، ويستعيد المفلس جميع حقوقه .

ولم يختلف التجاري الكويتي بمادتيه (٩٣٢ و ٩٣٣) عن هاتين المادتين
العراقيتين .

(١) انظر : د. الخطيب - الحجر على المدين : ٧٥٥ - ٧٦٢ بحث مقارن بين
كيفية انتهاء هذه النظم وما يترتب على ذلك من آثار وأوجه الشبه ، وأوجه الخلاف .

مناسبت از گونه‌گونی افعال بندگان سخن در میان می‌آورند تا ضمن سنجش افعال حق با خلق، از یک سو ویژگی‌های افعال خلق را و از سوی دیگر خصایص افعال حق را روشن سازند. آنان از جمله به تعریف فعل سَفَه و فعل عبث می‌پردازند تا حق را از این هر دو منزّه دارند و در این کار، ضمن قرار دادن سَفَه در برابر حکمت از یک سو معانی عام از آن به دست می‌دهند و از سوی دیگر معانی خاص:

الف) معانی عام: از این دیدگاه در تفسیر سَفَه بر ویژگی‌های عام تأکید کرده‌اند و معنی‌هایی عام به دست داده‌اند، مثل این معانی: (۱) سَفَه، فعل خالی از حکمت، یا کردار به دور از حکمت است (اصول دین، بزدوی، ۴۹؛ ۲) سَفَه، کردار زشت از سوی کسی است که می‌تواند از آن پرهیز کند (الحدود نیشابوری، ۷۹؛ ۳) سَفَه، وضع شیء است در غیر موضع آن (کتاب التوحیدی، ماتریدی، ۱۱۴).

بدان سبب این معانی را معانی عام خواندیم که «دوری از حکمت»، «زشتی کردار» و «وضع در غیر موضع خود» معانی عامی است که می‌توان آنها را به ویژگی‌های خاصی تحلیل و تعبیر کرد و ویژگی‌ها و معانی خاصی را که در پی مطرح می‌شوند از جمله مصادیق هر یک از این معانی را نیز معانی عام به شمار آورد.

ب) معانی خاص، از این دیدگاه، در تفسیر سَفَه، ویژگی‌هایی خاص همچون «ناسودمندی»، «نداشتن غرض»، «مخالفت با قصد فاعل»، و «ناپسندیدگی سرانجام کار» را، به عنوان ویژگی‌هایی در تقابل با ویژگی‌های حکمت، مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند. بدین ترتیب که برخی از این ویژگی‌ها مورد توجه معتزله و برخی دیگر مورد توجه اشاعره و ماتریدی قرار گرفته است:

۱) دیدگاه معتزله، متکلمان معتزلی در تفسیر خود از سَفَه و نیز از عبث از دو ویژگی نخستین، یعنی از «ناسودمندی»، و «نداشتن غرض» بهره جسته‌اند: یک) ناسودمندی، برخی از معتزله سودمندی را ملازم حکمت و ناسودمندی را ملازم سَفَه دانسته‌اند و سَفَه را کرداری دانسته‌اند که نه به انجام دهنده آن سودی می‌رساند، نه دیگران از آن بهره‌مند می‌گردند (البدایه، نورالدین صابونی، ۶۲). تعبیرها و تعریف‌هایی مثل: «کاری که فایده آن معلوم نیست» (تعریفات جرجانی، ۶۳)، یا «سودی در آن نیست» (مواقف، ۵۳۹/۱)؛ «فعلی که نه منافی غرض فاعل است، نه موافق غرض فاعل و لاجرم هیچ سودی در آن نیست» (اقتصاد، غزالی، ۶۷ و ۷۴) و یا «فعلی که یکسره بی‌فایده است یا دست کم از دیدگاه فاعل آن، سودی دربر ندارد» (کشاف، تهانوی، ۹۴۷/۲)، اینها جمله تعریف‌هایی است که بر بنیاد ویژگی «ناسودمندی» از سَفَه و نیز عبث به دست داده شده است؛ دو) نداشتن غرض، برخی از

۲۷/۲؛ دعوات راوندی، ۲۲، حدیث ۵۹۸؛ الکافی، ۱۷۴/۲، حدیث ۱۶؛ تفسیر عیاشی، ۲۷۷/۱؛ سفینه البحار، ۶۴۹/۲ به بعد. محمدرضا انصاری

سفرالی الله — اسفار اربعه

سفر اول — اسفار اربعه

سفرای چهارگانه / نواب اربعه — عمری، ابو عمرو عثمان بن سعید؛ محمد بن عثمان؛ حسین بن روح؛ سمري، ابوالحسن علی بن محمد

سَفَه (اخلاق)، یا سفاهت در لغت به معنی نادانی و کم خردی است. در اصطلاح دانش اخلاق و نیز در دانش کلام، سَفَه مفهوم و معنایی است در برابر حکمت:

در دانش اخلاق، سَفَه یا سفاهت، یکی از هشت رذیلت اصلی است که به همراه بله یا بلاهت در برابر فضیلت حکمت قرار دارد. بدین معنا که چون قوه نظری یا فکری بر اعتدال باشد و راه میانه بود، فضیلت حکمت به بار می‌آید. اما چون این قوه، به سوی افراط منحرف شود، رذیلت سَفَه و چون به سوی تفریط، منحرف گردد، رذیلت بله حاصل می‌شود. بدین معنا که به کارگیری قوه نظری یا فکری در زمینه‌هایی که واجب نیست و ضرورت ندارد سَفَه نام دارد. همچنین به کارگیری این قوه، بیش از اندازه لازم نیز سَفَه نامیده می‌شود. از سَفَه به گریزی نیز تعبیر شده است. به کارگیری قوه نظری، آنجا که ضرورت ندارد نیز به کارگیری بیش از اندازه آن انحراف از حدّ وسط به سوی افراط است. در مقابل، تعطیل ارادی این قوه، یعنی به کار نگرفتن و استفاده نکردن از آن، به اراده خود، در کسب مجهولات — که همانا انحراف از حدّ وسط به سوی تفریط است — بله یا بلاهت خواهد بود (اخلاق ناصری، ۱۱۹؛ اخلاق عالم‌آرا، ۳۶؛ گوهر مراد، ۶۷۴). بر این اساس، چون انسان نیروی اندیشه خود را در امری به کار برد که ضروری نیست، یا بیش از حدّ در یک زمینه بیندیشد که ضروری نیست، سَفَه ورزیده است و سفیه نامیده می‌شود. همچنین اگر نیندیشد و تفکر خود را در کار کسب دانش به کار نگیرد و بدین سان زمینه نادانی خود را فراهم آورد، بلاهت ورزیده و بلیه نام می‌گیرد.

منابع: در متن مقاله آمده است. اصغر دادبه

سَفَه (کلام)، در دانش کلام متکلمان آنجا که از قلمرو قدرت خدا، و از غرض و غایت افعال الله سخن می‌گویند، به

2007
2015
2017

Safeli Sejen

فقه التعامل مع السفهاء فى ضوء القرآن الكريم



د. عبده محمد يوسف (*)

تمهيد:

الحمد لله رب العالمين القائل (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) [الأنعام: 38] حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله ﷺ .

أما بعد:

فالشريعة الإسلامية ، تتميز بالشمول والكمال ، فقد شملت في تشريعاتها وأحكامها جميع الأفراد والفئات ففصلت ما يصلح للصغير والكبير، والجاهل والعالم، والسفيه والضعيف، والعاقل والمجنون، والذكر والأنثى، واهتمت بجميع شرائح المجتمع، ولم تفرق بينهم على أساس الجنس أو اللون أو المكان أو النسب أو العمل، أو الاختلاف في مكانتهم ومنزلتهم في المجتمع، بحيث تهتم بالشريف دون الضعيف، أو بالصحيح دون السقيم، أو بالذكي دون الغبي ومن على شاكلتهم، بل هدفها تحقيق مصالح الجميع على اختلاف قدراتهم وإمكاناتهم.

فالشريعة الإسلامية إما أمر، وإما نهى، وكلاهما يحقق مصلحة العبد، فهي إن أمرت فذلك الأمر إنما هو لمصلحة تجلبها، وإن هي نهت، فذلك النهى إنما هو لمفسدة تدفعها، لا يشذ عن هذا شيء من أحكامها، وقد أرست الشريعة الإسلامية قواعد التعاون بين الناس على البر والتقوى، وحثت القوي على إعانة

(*) أستاذ مساعد فى كلية التربية الأساسية - قسم الدراسات الإسلامية - الهيئة العامة للتعليم

التطبيقي والتدريب .

Türk Yurdu (19118)

Reşad (170040)

İctihad (091222)

II. MEŞRUTİYET'İN KLASİK PARADİGMALARI

İctihad, Sebilü'r-Reşad ve Türk Yurdu'nda
Toplumsal Tezler



MUSTAFA GÜNDÜZ

Yazarla iletişim için mstgndz@gmail.com adresini kullanabilirsiniz.

 Lotus

2007 Ankara



FACHZEITSCHRIFT
DER DEUTSCHEN MORGENLÄNDISCHEN GESELLSCHAFT
(Mitglieder der DMG erhalten beim Bezug 20% Rabatt)

Attention before copying: - Authorization to copy items for internal or personal use, or for the internal or personal use by specific clients is granted by Walter de Gruyter, for libraries and other users registered with the Copyright Clearance Center (CCC) Transactional Reporting Service, provided that the base fee of US \$ 3,- per copy is paid to CCC, 222 Rosewood Drive, Danvers, MA 01923, USA, 0021-1818/98

© Copyright 1998 by Walter de Gruyter GmbH & Co., D-10785 Berlin

All rights reserved, including those of translation into foreign languages. No part of this journal may be reproduced or transmitted in any form or by any means, electronic or mechanical, including photocopy, recording, or any information storage or retrieval system, without permission in writing from the publisher.
ISSN 0021-1818

Typesetting: Universitätsdruckerei Stürtz AG, Würzburg - Printing: Druckerei Gerike, Berlin - Binding: Industriebuchbinderei Fuhrmann GmbH, Berlin - Printed in Germany

Sefah

The Sufahā' in Qur'ān Literature: A Problem in Semiosis

Ebrahim Moosa (Cape Town)

'The linguists, whom one meets everywhere these days, explain that every transaction in our culture - our money and mathematics, our games and gardens, our diet and our sexuality - is a language; this, of course, is why one meets so many linguists these days. And languages, too, are simply invented systems of exchange, attempts to turn the word into the world, sign into value, script into currency, code into reality. Of course, everywhere, . . . there are the politicians and the priests, the ayatollahs and the economists, who will try to explain the reality is what they say it is. Never trust them; trust only the novelists, those deeper bankers who spend their time trying to turn pieces of printed paper into value, but never pretend that the result is anything more than a useful fiction. Of course we need them: for what, after all, is our life but a great dance in which we are all trying to fix the best going rate of exchange . . .' Malcolm Bradbury, *Rates of Exchange* (London: Arena, 1983), 8.

'In the beginning was the Word and the Word was with God, and the Word was God . . . But now we see through a glass darkly, and the truth, before it is revealed to all, face to face, we see in fragments (alas, how illegible) in the error of the world, so we must spell out its faithful signals even when they seem obscure to us and as if amalgamated with a will wholly bent on evil.' Umberto Eco, *The Name of the Rose* (London: Picador, 1983), 11.

Introduction

WHEN reading classical Muslim exegetes such as Ibn Jarīr al-Ṭabarī (224/838-310/923) or Fakhr al-Dīn al-Rāzī (544/1150-606/1209), it is difficult not to notice what Clifford Geertz had described as the 'refiguration of social thought.'¹) This phenomenon noted by Geertz is something that per-

¹) CLIFFORD GEERTZ, 'Blurred Genres: The Refiguration of Social Thought' in *Local Knowledge: Further Essays in Interpretive Anthropology* (New York: Basic Books, 1983), 19.

Der Islam Bd. 75, S. 1-27

© Walter de Gruyter 1998

ISSN 0021-1818

0.271

00 KISAN 1998

of general theories, and more concerned with the analysis of particular contracts and their specific structures, classical Muslim jurists did not develop a formal account of the legal effect on contract validity of subjective states in general and the driving motive in particular; such an absence, I have shown, makes itself felt particularly in the Ḥanafī and Shāfi'ī schools of law. Nevertheless Sanhūrī's interpretation of the Ḥanbalī tradition – an interpretation based on the modern subjective theory of the determining cause for contract – appears to be plausible. In light of the preceding, much support from the writings of major Ḥanbalī jurists is mustered by Sanhūrī to demonstrate that the driving intention (*al-qaṣd*, *al-nīya*) in contract enjoys full legal effect; if the determining motive for concluding a contract is unsanctioned or prohibited by the law, then the contract is legally nullified. A structural feature in Islamic law, namely its essential religious dimension, is invoked convincingly by Sanhūrī to show that the subjective dimension is neither an accidental nor a secondary dimension of *fiqh*, being decisively active in ritual law, and naturally appealed to in contract law.

THE INTERDICTION OF THE SPENDTHRIFT (*AL-SAFĪH*): A HUMAN RIGHTS DEBATE IN CLASSICAL *FIQH*

*Lā yuhjar 'alā al-ḥurr al-bāligh al-'āqil al-safīh, Abū Ḥanīfa*¹

The present article arose out of linguistic unease that I experienced when reading through the classical Ḥanafī, Mālikī, and Shāfi'ī discussions of *ḥajr*, interdiction, that is, the judicial denial of the ability to dispose freely of one's wealth. The classical doctrine of all three schools indicates that the *safīh* is subject to interdiction by the judge because the *safīh* is the person who squanders his wealth in an unreasonable and irresponsible manner. Now in Arabic usage, the term *safāh* has a primarily moral and spiritual connotation, relating to ignorance (*ḥajl*), shallowness (*khiffa*), and lack of depth and understanding (*naqṣ al-'aql*).² Although the *safīh* is intellectually and spiritually depraved, there is no direct or obvious connection between *safāh* and unreasonable spending. And yet it was this sense of the word that came to prevail in mainstream classical Sunnī jurisprudence, where a semantic equivalence was established between the *safīh* and the *mubadhdhīr*, the spendthrift. How was it that the meaning of the term changed so dramatically in the course of its integration into *fiqh*?

Examination of the Qur'ān served to correct my initial surprise at the sharp difference between the meaning of the term *safīh* in its traditional Arabic and technical legal contexts. To be sure, the Qur'ān is specific in its linguistic designation of extravagance and prodigality, employing the unambiguous terms *isrāf* and *tabdhīr*: “*wa lā tusrifū innahu lā yuḥibbu al-musrifīn* (And do not spend excessively, He does not love the excessive spenders);”³ and: “*wa lā tubadhdhīr tabdhīran inna al-mubadhdhīrīn kānū ikhwān al-shayāṭīn* (And do not squander wealth, the squanderers are the brothers of the devils).”⁴ Q 4:5, however,

¹ As quoted by the Ḥanafī authority, al-Marghinānī (d. 593/1196): “Abū Ḥanīfa said: The free sane adult spendthrift is not to be interdicted: he may legally dispose of his wealth even if he is an irresponsible prodigal (*mubadhdhīr mufsidan*), squandering his assets aimlessly and uselessly.” *Al-Hidāya*, in Jamāl al-Dīn al-Zay 'alī, *Naṣb al-Rāya Takhrīj Ahādīth al-Hidāya, ma'a al-Hidāya*, ed. Ahmad Shams al-Dīn, 5 vols. (Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1996), 4: 391.

² See, for example, the lexicon of Ibn Manẓūr al-Ifriqī (d. 711/1311), *Lisān al-'Arab* (Cairo: Dār al-Ma'ārif, n.d.), 3: 2032–2034.

³ Q 6: 141.

⁴ Q 17: 26–27.

Oussama Arabi, *Studies in Modern Islamic Law and Jurisprudence*, The Hague 2001, s. 101–120.

ISAM 138776

105
E. 1. 01
2005

THE INTERDICTION OF THE SPENDTHRIFT (AL-SAFĪH):
A HUMAN RIGHTS DEBATE IN CLASSICAL FIQH

Lā yuḥjar ‘alā al-ḥurr al-bāligh al-‘āqil al-safih, Abū Ḥanifa¹

OUSSAMA ARABI

(Independent Scholar, Beirut)

Abstract

A semantic equivalence between the Qur’ānic terms *safih* and *mubadhdhir* underlies classical Islamic law’s interdiction (*ḥajr*) of the spendthrift. The Qur’ān, however, is not explicit in endorsing the semantic equivalence of these two terms. To bridge this semantic gap, Muslim jurists exploited an opposition in Arabic usage between *safah* and *rushd*, extending the meaning of *safih* from “one who lacks judgment” to “one who squanders his wealth”. Subsequently, the *safih* became the object of disagreement among the Ḥanafī master jurists: Abū Ḥanifa placed a greater value on the sane adult’s legal autonomy than on the preservation of his wealth; Abū Yūsuf and al-Shaybānī (together with Mālik, al-Shāfi‘ī and the Ḥanbalis) held for the restriction of the adult prodigal’s legal capacity. Ibn Ḥazm revived Abū Ḥanifa’s position by undertaking a lexicographical critique of the metaphorical extension of the meaning of *safih* and by upholding the Muslim ideal of modest living.

THE PRESENT ARTICLE AROSE OUT OF LINGUISTIC UNEASE that I experienced when reading through the classical Ḥanafī, Mālikī, and Shāfi‘ī discussions of *ḥajr*, interdiction, that is, the judicial denial of the ability to dispose freely of one’s wealth. The classical doctrine of all three schools indicates that the *safih* is subject to interdiction by the judge because the *safih* is the person who squanders his wealth in an unreasonable and irresponsible manner. Now in Arabic usage, the term *safah* has a primarily moral and spiritual connotation, relating to ignorance (*jahl*), shallowness (*khiffa*), and lack of depth and understanding (*naqṣ al-‘aql*).² Although the *safih* is intellectually and spiritually

¹ As quoted by the Ḥanafī authority, al-Marghinānī (d. 593/1196): “Abū Ḥanifa said: The free sane adult spendthrift is not to be interdicted: he may legally dispose of his wealth even if he is an irresponsible prodigal (*mubadhdhiran muḥṣidan*), squandering his assets aimlessly and uselessly.” *Al-Hidāya*, in Jamāl al-Dīn al-Zay‘alī, *Naṣb al-Rāya Takhrīj Ahādīth al-Hidāya, ma‘a al-Hidāya*, ed. Ahmad Shams al-Dīn, 5 vols. (Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1996), vol. 4, 391.

² See, for example, the lexicon of Ibn Manẓūr al-Ifriqī (d. 711/1311), *Lisān al-‘Arab* (Cairo: Dār al-Ma‘ārif, n.d.), vol. 3, 2032-34.

depraved, there is no direct or obvious connection between *safah* and unreasonable spending. And yet it was this sense of the word that came to prevail in mainstream classical Sunnī jurisprudence, where a semantic equivalence was established between the *safih* and the *mubadhdhir*, the spendthrift. How was it that the meaning of the term changed so dramatically in the course of its integration into *fiqh*?

Examination of the Qur’ān served to correct my initial surprise at the sharp difference between the meaning of the term *safih* in its traditional Arabic and technical legal contexts. To be sure, the Qur’ān is specific in its linguistic designation of extravagance and prodigality, employing the unambiguous terms *isrāf* and *tabdhīr*: “*wa lā tusrifū innahu lā yuḥibbu al-musrifīn* (And do not spend excessively, He does not love the excessive spenders)”;³ and: “*wa lā tubadhdhir tabdhīran inna al-mubadhdhirīn kānū ikhwān al-shayāṭīn* (And do not squander wealth, the squanderers are the brothers of the devils).”⁴ Q 4:5, however, clearly implies a connection between financial mismanagement and *safah*: “Do not give the wealth which God granted you in support, to the irresponsible (*al-sufahā*); feed them from it and clothe them, and speak to them in good parlance.” Thus, although Muslim jurists themselves might have been the active agents in conferring on the word *safih* the technical connotation of ‘squanderer’, they were only exploiting an existent semantic fluctuation in its Qur’ānic and Arabic meanings. The metaphorical play of meaning between ‘one who underestimates things and lacks poise and judgement’, and ‘one who undervalues wealth and wastes his own in particular’, seems to have been unproblematic to the Muslim juristic audience.

The acceptance of this juridical metaphor from early Islamic into classical times—with the notable exception of the idiosyncratic exegesis of Ibn Ḥazm al-Zāhiri—was not arbitrary. The legists seized upon the latent ambiguity of the semantic field occupied by the binary opposition between *safah* and *rushd* in their efforts to fix the meaning of the term *safih*. The linguistic permutations of the jurists’ understanding of the term *safih* serve as traces of a creative episode of Islamic legal interpretation in which adherence to the (Qur’ānic) text did not preclude, indeed, was positively put at the service of, the reconstruction of legal thought. Novel legal constructions of the term *safih*, namely, the rule holding for his interdiction and the ensuing debate about his rights,

³ Q 6:141.

⁴ Q 17:26-27.